

The Foundation of the Concept of Law in Allama Tabatabai's Theory of Conventional Perceptions

Mohammad Ali Abdollahi¹  | Fateme Abbasian² 

^۱. Corresponding Author, Department of Theology and Islamic Studies, College of Farabi, University of Tehran, Iran. E-mail: abdollahi@ut.ac.ir

^۲. Department of Theology and Islamic Studies, College of Farabi, University of Tehran, Iran. E-mail: fatemeabbasian@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Allama Tabatabai systematically presented the theory of conventional perceptions (<i>idrakat i'tibari</i>) in the sixth article of his book <i>Principles of Philosophy and the Method of Realism</i> . This theory opens up numerous possibilities in the horizon of the humanities, including in the fields of jurisprudence and law. In this article, we first seek to explain the theory of conventional perceptions and then demonstrate how this theory can serve as a foundation for the formation of the concept of law. By dividing practical conventions into pre-social (<i>qabl al-ijtima'</i>) and post-social (<i>ba'd al-ijtima'</i>) conventions, Allama explains the primary and constant roots of human conventions in the context of individual and social action. One of the pre-social conventions is the principle of employment (<i>istikhdam</i>), which establishes the necessity of positing law and, in turn, its foundation. An analysis of the principle of employment will show that the positing of law is a limiting convention for the convention of employment, where humans treat their fellow beings as instruments to achieve their needs and goals. This analysis not only contributes to a better understanding of the nature of law but also demonstrates how law, as a regulatory tool, establishes a balance between individual and collective interests. Thus, Allama Tabatabai's theory of conventional perceptions can serve as a philosophical framework for explaining the role of law in human societies and as a basis for the development of modern legal theories.
Article history: Received Revised Accepted Published	
Keywords: <i>Law</i> <i>Allama Tabatabai</i> <i>Conventional</i> <i>Perceptions</i> <i>Principle of Employment</i>	

Cite this article: Abdollahi, Mohammad Ali; Abbasian, Fatemeh; (2024). *The Foundation of the Concept of Law in Allama Tabatabai's Theory of Conventional Perceptions*. Jurisprudential Research.

© The Author(s).

DOI: <https://orcid.org/0009-0003-5193-0769>



Publisher: University of Tehran Press

DOI: <https://orcid.org/0009-0001-0896-0503>

بنیاد مفهوم قانون در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی

محمدعلی عبدالهی^۱ | فاطمه عباسیان^۲ |

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، قم، ایران،
رایانامه: abdollahi@ut.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه:
fatemeabbasian@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	علامه طباطبائی نظریه ادراکات اعتباری را در مقاله ششم کتاب <i>اصول فلسفه و روش رئالیسم</i> به صورت نظام‌مند عرضه کرده است. این نظریه امکان‌های بسیاری را در افق علوم انسانی، از جمله در علم فقه و حقوق می‌گشاید. ما در این مقاله نخست تلاش می‌کنیم نظریه ادراکات اعتباری را تبیین کنیم و سپس نشان دهیم که چگونه این نظریه می‌تواند بپایانی برای شکل‌گیری مفهوم قانون باشد. علامه با تقسیم اعتبارات عملی به اعتبارات قبل‌الاجتماع و بعد‌الاجتماع ریشه‌های اصلی و ثابت اعتبارات انسانی را در زمینه عمل شخصی و اجتماعی توضیح می‌دهد. یکی از اعتبارات قبل‌الاجتماع، اصل استخدام است که ضرورت اعتبار کردن قانون و به این ترتیب بنیاد آن را رقم می‌زند. تحلیل اصل استخدام به ما نشان خواهد داد که اعتبار قانون، اعتباری محدودکننده برای اعتبار استخدام است، در جایی که انسان هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد. این تحلیل نه تنها به درک بهتر ماهیت قانون کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که چگونه قانون به عنوان یک ابزار تنظیم‌کننده، تعادل میان منافع فردی و جمعی را برقرار می‌سازد. از این رو، نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی می‌تواند به عنوان چارچوبی فلسفی برای تبیین نقش قانون در جوامع انسانی و نیز به عنوان پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های حقوقی مدرن مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه: قانون، علامه طباطبائی، ادراکات اعتباری، اصل استخدام

استناد: عبدالهی، محمدعلی؛ عباسیان، فاطمه؛ (۱۴۰۳). بنیاد مفهوم قانون در نظریه ادراکات اعتباری علامه. پژوهش‌های فقهی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

DOI: <https://orcid.org/0009-0003-5193-0769>

DOI: <https://orcid.org/0009-0001-0896-0503>



مقدمه

علامه طباطبایی جزو معدود متفکران بزرگی است که با عرضه افکار و آراء نو و بدیع توانسته است تأثیر عمیقی در قلمروهای مختلف علمی پس از خود برجای بگذارد. او با گنجاندن مقاله اعتباریات در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، دریافتی نو پیش پای علوم انسانی می‌گذارد. اگرچه مباحث فنی و اوج پختگی علامه را باید در *بدایه الحکمه و نهایه الحکمه* و خصوصاً در *تعلیقات اسفار جست‌وجو* کرد، اما کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* در میان آثار او موقعیتی منحصر به فرد دارد؛ زیرا ما را از این طریق به نظرگاه‌های معاصر فلسفی نزدیک می‌کند.

از جمله مباحث مهمی که در مقاله ششم این کتاب آمده است و در تاریخ تفکر اسلامی به این صورت سابقه ندارد، بحث ادراکات اعتباری است. این بحث را می‌توان جزو ابتکارهای علامه دانست. علامه هرچند بحث ادراکات اعتباری را از استاد خود محقق اصفهانی در درس‌های علم اصول فقه وام گرفته است و نخستین بار در حاشیه خود بر *کفایه الاصول* آن را منعکس کرده است، اما کسانی که با این بافت مطالعاتی آشنا هستند به خوبی می‌دانند که برای نخستین بار علامه طباطبایی بوده است که این بحث را به صورت علمی ساخته و پرداخته کرده و لوازم و نتایج آن را استخراج کرده است. بحث اعتبار درست در زمانی مطرح می‌شود که در دوره جدید مفهوم «طبیعت» جای خود را به مفهوم «اعتبار» داده است؛ به این معنا که ابژه (متعلق معرفت) در نزد سوژه (ذهن انسان = فاعل شناسا) اعتبار می‌شود. روشن نیست که علامه این مباحث را با اشراف بر آنچه در دوره مدرن طرح شده بیان کرده است یا اینکه این مباحث دریافت خاصی یوده که برای او حاصل شده است؟.

روش مواجهه علامه با جهان در مقاله ششم کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* متفاوت با روشی است که او اغلب در آثار فلسفی دیگر خود در مواجهه با عالم برمی‌گزیند. اساساً فیلسوفانی که به مابعدالطبیعه به معنای سنتی کلمه اشتغال دارند مواجهه با جهان را مواجهه‌ای معرفت‌شناختی می‌دانند. مابعدالطبیعه می‌کوشد احکام موجود بما هو موجود را استخراج کند و معیاری برای

تمایز شناخت موجود حقیقی از موجود وهمی و خیالی به دست دهد. این نوع مواجهه که در تاریخ فلسفه همواره تا هگل ادامه داشته است برای شناخت جهان عناصر پیشینی را ضروری می‌داند. اما با هوسرل انقلابی رخ می‌دهد و امر پیشینی به عنوان عنصری مؤثر در شناخت جای خود را به عنصری زیست‌جهانی می‌دهد و این افق تازه‌ای را در فلسفه می‌گشاید. روش مواجهه علامه نیز با جهان در کتاب‌هایی نظیر *بدیه/الحکمه* و *نهایه/الحکمه* همان روش متداول فلسفه یعنی «شناخت» امر حقیقی از موهوم است. در مقدمه بدایه ایشان اشاره می‌کند با وجود اینکه انسان می‌تواند از موجودات خارج از خود آگاه شود، گاهی به خطا می‌رود و در این شناسایی اشتباه می‌کند؛ این جاست که به عنوان اولین نیاز ضرورت شناخت احوال و احکام موجود مطلق مطرح می‌شود تا به وسیله آن احکام بتوان میان موجود حقیقی و موجود وهمی فرق نهاد. حکمت الهی تنها علمی است که عهده‌دار چنین بحثی است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۲). علامه حتی در مقاله نخست کتاب اصول فلسفه نیز در ذیل عنوان «فلسفه چیست؟» به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید ما که خواه ناخواه، غریزه بحث و کاوش از هر چیزی که در دسترس ما قرار بگیرد و از علل وجود آن داریم، باید موجودات حقیقی و واقعی (حقایق به اصطلاح فلسفه) را از موجودات پنداری (اعتباریات و وهمیات) تمییز دهیم (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۱۳).

چنین مواجهه‌ای با جهان اگر نگوییم امور اعتباری را نادیده می‌گیرد، دست کم امور اعتباری را در درجه اول از اهمیت نمی‌داند. رویکرد مابعد الطبیعی محض به جهان هستی مفاهیمی چون «قانون»، «اعتبارهای قانونی»، «واقعیت‌های نهادی» را نادیده می‌گیرد. علامه اما در مقاله ششم مواجهه‌ای متفاوت با جهان برقرار می‌کند و نقطه عزیمت دیگری برمی‌گزیند. این نقطه عزیمت را می‌توان رابطه وجودی انسان با جهان نام نهاد. او با مقایسه انسان و درخت به بررسی جنبه‌های وجودی موجود زنده می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۱۷). ملاصدرا در جلد سوم اسفار به طور بی‌سابقه‌ای می‌گوید اینکه انسان به سراغ اشیاء می‌رود تا آن‌ها را بشناسد و ادراکات حسی را پدید آورد فرع بر این است که انسان به دنبال جلب منافع و دفع شرور است. علامه نیز گویی در امتداد سخن ملاصدرا در مقاله اعتباریات می‌گوید اگر اغراض زیستی وجود نداشت انسان به سراغ عالم خارج نمی‌رفت.

مبدأ و مبنای این رویکرد جدید علامه این است که انسان برای حفظ حیات خود یک سلسله فعالیت‌های ضروری دارد و به این ترتیب زندگی انسان رو به سوی غایات زیستی است. نکته مهم این است که هر موجود زنده‌ای این فعالیت‌های حیاتی را تحت فصل خاص خود انجام می‌دهد، به این معنا که فیض وجود از طریق فصل به جنس می‌رسد. فصل انسان، نطق (تفکر) است. این فصل ممیز موجب شده است که انسان در فعالیت‌های زیستی‌اش با دیگر حیوانات متفاوت باشد (طالب‌زاده، ۱۳۸۹، ۴۰). چنین مبنا و رویکردی علامه را متوجه مفهوم «اعتبار» کرده است. لازمه فصل ممیز انسان افعال وجودی است که مفهوم اعتبار را پدید می‌آورد. به این ترتیب علامه در بحث ادراکات اعتباری با رویکردی وجودی به نظر و عمل انسان نگریسته است و بدین وسیله دریچه‌ای نو پیش پای متفکران گشوده است تا بتوان به امکان‌های تازه‌ای برای علوم انسانی معاصر اندیشید. عبارت ذیل مؤید این موضوع است:

«انسان یا هر موجود زنده دیگر به اندازه شعور غریزی خود در اثر احساسات درونی خویش که مولود احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش می‌باشد ادراکات و افکاری می‌سازد که بستگی خاصی به احساسات مزبور داشته و احتیاجات نامبرده را رفع نموده و این‌ها همان علوم و ادراکات اعتباری به معنی الاخص می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۱۴)

عبارت‌های بالا به وضوح نشان می‌دهد که علامه تصوی روشن از لوازم و نتایج بحث اعتباریات در علوم مختلف داشته است. نیازهای هر موجودی اولاً با ساختمان وجودی‌اش متناسب است و ثانیاً منشأ ادراکات او به ویژه ادراک اعتباری او است.

در این مقاله قصد داریم نظریه «ادراکات اعتباری» علامه طباطبایی را بررسی و تحلیل کنیم. و ببینیم چگونه مفهوم قانون پدید می‌آید و در نظریه ادراکات اعتباری علامه بسط می‌یابد؟ مفهوم قانون یکی از مفاهیم مهم در همه علوم اعتباری به ویژه علم حقوق و فلسفه حقوق است. شکی نیست که علم حقوق و یا نظریه حقوقی^۱ بر مفهوم قانون مبتنی است. در این مقاله بنا نیست یک مسئله جزئی حقوقی حل و فصل شود، اما بی شک حل و فصل تمام مسائل خاص و جزئی حقوق بر سلسله‌ای از مفاهیم و مبانی استوارند. اگر این مبانی و مفاهیم به درستی تحلیل نشود و نحوه

^۱.legal theory

شکل‌گیری آن‌ها معلوم نشود حقوق‌دان یا فقیه نمی‌تواند در موارد جزئی به حل و فصل مسائل مبادرت کند. راز مسئله در این نکته بسیار اساسی نهفته است که ابزار حقوق‌دان، فقیه و یا فیلسوف چیزی جز مفاهیم نیست. هرچه مفاهیم یک علم یا حتی یک نظریه ساده‌تر، تیزتر، روشن‌تر و دقیق‌تر باشد، کارایی آن‌ها در مقام حل مسائل بیشتر است. نظریه‌پردازان بسیاری وقت و همت خود را صرف پرداختن به این مفهوم کرده‌اند. هربرت هارت که به اهمیت این مسئله توجه داشته است نام کتاب خود را *مفهوم قانون* نهاده است. برای نمونه هارت بر اینکه در مفهوم قانون نوعی الزام و اجبار نهفته است تاکید می‌کند. به راستی این الزام و اجبار از کجا ناشی شده است؟ تعبیر هارت در باره مفهوم الزام در قانون به صورت زیر است:

«برجسته ترین ویژگی قانون... آن است که وجودش نوع خاصی از رفتار انسانی را معنا می‌دهد که دیگر انتخابی نیست، بلکه در معنایی خاص اجباری است» (هارت، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

نکته دیگری که هارت در تحلیل مفهوم قانون به دست می‌دهد این است که الزامی که در مفهوم قانون نهفته است لزوماً انفعالی و ناشی از ترس نیست. ترس از مجازات البته موثر است اما این تمام امر در تحلیل مفهوم قانون نیست، بلکه تبعیت از قواعد قوام‌بخش نیز سهمی اساسی در این امر دارد. هارت به درستی توجه کرده است که پیروی از قواعد قوام‌بخش گاهی ماهیت یک عمل اجتماعی را تبیین و توجیه می‌کند (هارت، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

این قواعد الزامی و قوام‌بخش کارهای اجتماعی از کجا ناشی می‌شوند؟ بی‌شک عقلاً برای تنظیم امور خود آن را اعتبار می‌کنند. هارت در مقدمه کتاب مفهوم قانون توضیح داده است که در تحلیل‌های خود به فیلسوف تحلیلی معاصر یعنی جان لنگشاو استین^۴ توجه دارد و از او تاثیر پذیرفته است. آنچه فیلسوفان تحلیلی حقوق به پیروی از جریان فلسفه تحلیلی در باب قانون وقواعد حقوقی گفته اند باب وسیعی را در باره هستی واقعیت‌های اجتماعی پدید آورده است که مجال بررسی آن در اینجا نیست. کافی است خواننده به آثار شاگردان جان لنگشاو استین مراجعه

^۲. The concept of law

^۳. Constitutive rules

(John Langshawe = ۱۹۶۰-۱۹۱۱، صاحب کرسی فلسفه اخلاق در اکسفورد و رهبر فیلسوفان زبان متعارف) Austin .^۴

کند. جان سرل فیلسوف ذهن و زبان معاصر یکی از برجسته ترین شاگردان استین است. او بخشی از عمر خود را صرف تحلیل و تبیین قواعد قوام بخش ونحوه پیدایش این قواعد کرده است. سرل در کتاب *افعال گفتاری* (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷) چارچوبی مطلوب برای این بحث فراهم آورده است. بحث های گسترده ای که اکنون در بافت مطالعات فلسفه حقوق تحلیلی درباره ماهیت ونحوه وجود نهاد قانون صورت می گیرد از همین مباحث سرچشمه گرفته است.^۶

آنچه در تحلیل مسئله نقش اساسی دارد مفهوم اعتبار عقلا است. برای فهم نحوه وجود مفهوم قانون ومعنای آن باید معنای اعتبار روشن شود. در سنت فلسفی ما علامه طباطبایی به این مسئله توجه کرده است.

بررسی بنیاد این مفهوم در نظریه ادراکات اعتباری علامه و روشن کردن درک ایشان از این مفهوم می تواند نقش مهمی در علم فقه، علم اصول و به ویژه فلسفه حقوق داشته باشد.

معانی مختلف اعتبار

واژه «اعتبار» معانی متفاوتی دارد. علامه طباطبایی در کتاب *بدایه / حکمه* به این معانی اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۶: ج ۳: ۳۴۵). توجه و تفکیک این معانی از یکدیگر برای درک درست ودقیق نظریه ادراکات اعتباری ضروری است:

۱- اعتباری در برابر حقیقی؛ مانند علم حصولی حقیقی که جنبه ماهوی داشته و گاه در خارج موجود می شود و آثارش بر آن مترتب می شود و گاهی در ذهن موجود می شود. چنین مفهومی همان ماهیت است؛ در مقابل علم حصولی اعتباری است که بی واسطه و به نحو انفعالی از عالم خارج نمی آید بلکه با نوع خاصی از فعالیت ذهنی پدید می آید که به آن ها انتزاعیات یا معقولات ثانیه نیز می گویند.

۲- اعتباری در برابر اصیل؛ منظور از اصیل چیزی است که دارای آثار حقیقی است و تحقق و منشأ آثار بودنش بالذات است در برابر اعتباری که تحقق و منشأ آثار بودنش بالعرض است.

^۵ . John Searle (1932-)

^۶ . برای تفصیل بیشتر نک:

Serle, John, R., making social world, 2010, Oxford University press.

۳- اعتباری به معنای آنچه وجود جداگانه‌ای ندارد یعنی وجودش رابط و فی‌غیره است، در برابر آنچه وجود جداگانه‌ای دارد و از وجود فی‌نفسه برخوردار است.

۴- مفاهیمی که صرفاً برای دستیابی به اهداف و اغراض عملی در جامعه، بر یک سلسله موضوعات خاص حمل و بر آنها تطبیق می‌شوند، مثلاً مفهوم رأس اگر بر سر انسان یا حیوان که مصادیق حقیقی آن است، اطلاق شود، یک مفهوم حقیقی است؛ اما اگر بر یک فرد انسان به عنوان نشانه‌ای برای اعتبارها و قراردادهای دیگر اطلاق شود، مفهومی اعتباری خواهد بود؛ مثلاً اگر بگوییم زید رئیس است، چون سمت فرماندهی دارد و دیگران باید از او اطاعت کنند، این قضیه یک گزاره اعتباری خواهد بود.

می‌توان این اصطلاح آخر را به این نحو نیز تشریح کرد که مفاهیم مربوط به هست‌ها حقیقی و مفاهیم مربوط به باید‌ها مفاهیم اعتباری اند.

علامه به تناسب، از هر یک از این معانی در بحث‌های خود استفاده کرده است اما باید دقت داشت که در بحث حاضر اعتبار به چه معناست؟ فیلسوفان مسلمان از مفهوم «اعتبار» در فلسفه اسلامی، اعتبارهای نظری و نفس‌امری را قصد کرده‌اند. چنین اعتبارهایی معقولات ثانی خوانده می‌شود. علامه طباطبایی در کنار اعتباریات بالمعنی‌الاعم، اعتباریات عملی یا اعتباریات بالمعنی‌الاخص را نیز مطرح کرده است. هم‌چنین ایشان با طرح اعتبارات تام و جهان‌شمول در کنار اعتبارات نسبی و متغیر، گستره بحث را وسعت بخشیده است (پارسانیا، ۱۳۹۳، ۲۴). علامه خود می‌نویسد: «گرچه تلاش‌های گذشتگان از بزرگان آموزگاران و قدما و کوشش آن‌ها برای حقایق را فراموش نمی‌کنیم و گرچه مساعی علمای سلف قابل تقدیر است اما در باب اعتباریات، کلام خاصی از ایشان به ما نرسیده است». (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

در مورد اهمیت تفکیک امور اعتباری از حقیقی شهید مطهری در مقدمه خود بر مقاله ادراکات اعتباری می‌نویسد: «تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آن‌ها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک باعث شده بسیاری از دانشمندان با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کنند و بعضی به عکس نتیجه

مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند.» (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۳۹)

چیستی اعتبار

علامه برای توضیح بحث اعتبارات در مقاله ششم از مثال تشبیه و استعاره استفاده می‌کند. اعتبار در نظر علامه این است که قوه و هم به هدف ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند، حد یا حکم چیزی را به چیز دیگری نسبت می‌دهد.

علامه در حاشیه کفایه، اعتبار را چنین تعریف می‌کند: «اعطاء حد شیء او حکمه لآخر» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۱). در رساله الاعتبارات نیز با عبارت هایی نزدیک به همین عبارت اعتبار را تعریف می‌کنند؛ البته با یک قید اضافه: «اعطاء حد الشيء او حکمه لشيء آخر بتصرف الوهم و فعله» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۹) و در مقاله ششم/ اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعریف اعتبار را این گونه تکمیل می‌کنند: با عوامل احساسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم، به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۶۱).

نطق از نسبت‌های ضروری و تکوینی که میان انسان و احتیاجاتش هست، مثلاً میان انسان و غذا استفاده می‌کند و آن نسبت ضروری را میان احساس گرسنگی و سیر شدن که دو امر نفسانی است برقرار می‌کند و حد آن را به این می‌دهد. یعنی روابط میان قوه تغذیه با جهاز هاضمه، فعل خوردن و عمل گوارش و هضم و تجزیه و جذب و انرژی و... یا فعل و انفعالات مکانیکی و ارگانیکی که تابع قوانین فیزیکی - شیمیایی است ضرورت تکوینی دارد.

ذهن حد آن ربط تکوینی را به این امر ذهنی یا ادراکی می‌بخشد و این ربط را به نوع «ضروری» و به صورت قضیه انشایی «باید سیر شوم» اعتبار می‌کند. بنابراین بایدی ایجاد می‌کند و اعتباری پدید می‌آورد که این نفس باید نیازش برطرف شود؛ حال این نفسی که نیازش باید برطرف شود حدی اعتباری را پدید می‌آورد که آن حد اعتباری دامنۀ ای گسترده را ایجاد می‌کند و تمام افعال اختیاری انسان در ذیل آن امکان‌پذیر می‌شود. مفهوم «وجوب» و اعتبار باید در اینجا پدید می‌آید. پس در مورد خوردن، فکری که قبل از هر چیز پیش انسان جلوه می‌کند، این است که خواسته خود یعنی «سیری» را باید به وجود آورد و چنان که روشن است در میان این فکر نسبت «باید»

از میان قوه فعاله و حرکتی که کار اوست برداشته و در میان انسان و سیری -خواهان و خواسته- گذاشته شده که خود یک اعتباری است و در نتیجه سیری صفت وجوب پیدا کرده است پس از آن که نداشت. در این میان ماده نیز که متعلق فعل است اعتباراً به صفت وجوب و لزوم متصف شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۲۲)

این «باید» نخستین که میان انسان و حالت سیری برقرار می‌شود، باید‌های دیگری در پی دارد، زیرا انسان مانند نبات نیست که دستگاه تکوین در آن بی‌درنگ مواد لازم را از طریق ریشه به ساقه و دیگر اجزای گیاه برساند. در انسان فاصله میان دو حد مبدأ و مقصد را افعال اختیاری و تدبیری پر می‌کند.

تقسیم اعتبارات

اعتبارات در یک تقسیم کلی به اعتباریات بالمعنی‌الاعم یا نظری و اعتباریات بالمعنی‌الاخص یا اعتبارات عملی تقسیم می‌شوند. اعتباریات بالمعنی‌الاخص خود به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند:

الف) عمومی یا ثابت

ب) خصوصی یا تغییر پذیر

اعتبارات عمومی اعتباراتی اند که انسان در افعال خود از اعتبار آن‌ها گریزی ندارد، مانند اعتبار وجوب، اخف و اسهل، استخدام، اجتماع و متابعت از علم. اعتبارات عمومی ثابت اجتماعی مانند اصل ملک، کلام، ریاست و تساوی طرفین. اعتبارات خصوصی قابل تغییر مانند اشکال گوناگون اجتماعات. انسان بسته به نیازها و امکان‌های خود می‌تواند سبک اجتماعی خاصی را برگزیند و آن را روزی خوب و روز دیگر بد بشمارد، ولی نمی‌تواند از اصل اجتماع صرف نظر کند و یا اصل خوبی و بدی را فراموش کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۷۵).

اعتبارات عملی به این دلیل به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند که افعال انسان مولود احساسات او هستند. احساسات با قوای فعال طبیعی انسان متناسب اند و این احساسات خود دو گونه‌اند: عمومی (لازم نوعیت نوع و تابع ساختمان طبیعی) مانند مطلق حب و بغض و خصوصی (قابل تبدل و تغییر).

علامه سپس تقسیم‌بندی دیگری را مطرح می‌کند که در طول تقسیم بالا است. اعتبارات عمومی ثابت به دو دسته تقسیم می‌شوند :

(الف) اعتبارات قبل الاجتماع

(ب) اعتبارات بعد الاجتماع

مبنای این تقسیم این است که پیدایش علوم اعتباری معلول اقتضائات قوای فعال طبیعی و تکوینی انسان است. واضح است که فعالیت این قوی یا پاره‌ای از آن‌ها به اجتماع محدود نیست، این قسم از ادراکات، ادراکات قبل الاجتماع نامیده می‌شود. اما دسته‌ای دیگر از ادراکات اعتباری هستند که بدون فرض اجتماع صورت‌پذیر نیستند. این‌ها ادراکات بعد الاجتماع نامیده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۷۸).

علامه در واقع با تقسیم‌های ذکر شده تلاش می‌کند ریشه‌های اصلی و ثابت اعتبارات انسانی در زمینه عمل شخصی و اجتماعی را توضیح دهد. علامه در صدد شمردن تمام اقسام اعتبارات بعد الاجتماع نبوده است، بلکه ابتدایی‌ترین اعتبارات بعد الاجتماع را شماره کرده است. مواردی که علامه برشمرده است از جمله مواردی است که در حوزه حقوق عمومی جزو مبانی اند. اعتبارات بعد الاجتماع مبنای باید‌های حقوقی و مبنای قانون اند. اکنون که چستی اعتبار و اقسام آن از دیدگاه علامه تا حدودی روشن شد می‌توان به سراغ پرسش اصلی مقاله رفت. قانون چیست و چگونه پدید می‌آید؟

مفهوم قانون

قانون یکی از اعتبارهای اجتماعی انسان است. انسان پس از تشکیل جامعه یکی از اعتبارهای مهم اجتماعی که صورت می‌دهد اعتبار قانون است. بنا بر تقسیم علامه طباطبایی مفهوم قانون جزو اعتبارهای بعد الاجتماع است. انسان پس از تشکیل اجتماع برای رفع نیازهای اجتماعی خود تلاش می‌کند اموری را اعتبار کند و آن را به تصویب خرد جمعی برساند. علامه طباطبایی علاوه بر تبیین این نکته تلاش می‌کند منشا پیدایش نیاز به قانون را نیز تحلیل کند. با وجود اینکه مفهوم قانون جزو اعتبارهای بعد الاجتماع انسان است، علامه ریشه آن را در اعتبارهای قبل الاجتماع می‌داند. در اینجا برای پیشبرد بحث باید به دو نکته مهم در دیدگاه علامه اشاره کنیم :

الف) هر اعتباری به یک حقیقت تکیه کرده است. انسان «باید» و «وجوب» را اعتبار می کند ولی این اعتبار بی شک ریشه در نیاز واقعی انسان دارد. بنابراین اعتبارهای عقلا هر چند به اراده و اعتبار عقلا بستگی دارد اما این امر به این معنا نیست که عقلا دل به خواهی هر آنچه میل کنند اعتبار می کنند. ریشه و منشأ اعتبارهای عقلا نیاز های واقعی آنها است. پس هر اعتباری ریشه در واقعیت دارد.

ب) اعتبارهای بعد الاجتماع مبتنی بر اعتبارهای پیشا اجتماعی است. چهارمین اصل از اعتبارات قبل الاجتماع که علامه آن را توضیح داده است اصل استخدام است. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۸۵). این اصل را می توان بنیادی پیشا اجتماعی برای مفهوم قانون که از اعتبارات بعد از اجتماع است در نظر گرفت. در جهان خارج هر پدیده مادی ترکیبی است که برای حفظ بقای خود از سازوکارهای تعبیه شده در طبیعت استفاده می کند. این خاصیت در جانوران زنده بسیار روشن است؛ مثلاً برای بقای خود آب را نوشیده یا گیاه و میوه را خورده، و پاره ای از حیوانات چون گاو با گوسفند و باز با کبوتر تغذی می نمایند. انسان این روش را نه تنها در مواجهه با طبیعت به کار می برد، بلکه آن را در هر کاری و در هر مواجهه ای برای رفع احتیاج های خود به کار می برد؛ انسان برای رفع نیاز های خود بهره برداری ها و تصرفات گوناگونی انجام می دهد. انسان با وجود نیروی اندیشه خود اگر با هم نوع خود روبه رو شود به فکر استفاده از او خواهد افتاد و البته که این خوی همگانی را نمی توان غیر طبیعی شمرد؛ چرا که این روش مستند به طبیعت است. در طبیعت تمام موجودات تلاش می کنند برای حفظ بقای خود دیگری را به خدمت بگیرند. انسان در این میان اما به دلیل بهرمندی از اندیشه و نیروی استدلال با پیچدگی بیشتری چنین می کند.

نکته مهمی که علامه در این مرحله از بحث طرح می کند پاسخ به این پرسش است که آیا روش استخدام بلاواسطه مقتضای طبیعت است و به دنبال آن اندیشه دیگری به نام اندیشه اجتماع پیدا می شود یا اینکه انسان با مشاهده هم نوعان خود به فکر اجتماع افتاده و زندگانی اجتماعی مبتنی بر تعاون را پی جویی می کند و همه انسان ها از کمک یکدیگر برخوردار می شوند؟ (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۸۲).

از کلام علامه چنین بر می‌آید که تشکیل اجتماع و اعتبارهای اجتماعی فرع بر استخدام است. طبیعت به صورت مستقیم انسان را به تشکیل اجتماع هدایت نمی‌کند بلکه میل به استخدام و تلاش متقابل انسان‌ها برای استخدام یکدیگر نوعی توافق اجتماعی پدید می‌آورد. در نتیجه جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین تقارب و اجتماع نوعی استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می‌گیرد. از این بیان نتیجه می‌گیریم که انسان نخست استخدام را اعتبار کرده است (اعتبار استخدام: انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد) و ثانیاً انسان مدنی بالطبع است (اعتبار اجتماع: و برای سود خود سود همه را می‌خواهد). انسان با هدایت طبیعت و برحسب سرشت خود پیوسته سود خود را طلب می‌کند و برای دستیابی به سود خود سود همه را می‌خواهد. به این معنا که انسان برای رسیدن به سود خود دیگران را استخدام می‌کند اما چنین کاری به این دلیل که دیگران نیز می‌خواهند او را استخدام کنند به تعارض و نزاع منتهی می‌شود. در نهایت انسان برای سود خود سود همه را و در نتیجه عدل اجتماعی را می‌خواهد. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۹۲)

در شرایطی که تلاش انسان‌ها برای استخدام به تنازع و تعارض منتهی می‌شود، مفهوم قانون، ضرورت می‌یابد تا عدل اجتماعی تحقق یابد. به عبارت دیگر هنگامی که در اعتبار استخدام، دیگری را چونان ابزاری برای رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کنیم و دیگری نیز ما را به مثابه ابزاری در جهت رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کند، تعارضی میان من و دیگری پدید می‌آید. در میانه این تعارض اعتبار کردن مفهوم قانون ضرورت می‌یابد. در چنین شرایطی قانون، اعتبار استخدام را محدود و تعیین می‌کند که تا چه جایی من و دیگری حق داریم از یکدیگر استفاده کنیم. در واقع قانون اعتبار حدزننده بر اعتبار استخدام است در جایی که انسانی هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد.

رفع نیازها و تحقق غایات انسان بدون زندگی اجتماعی ممکن نیست. کثرت نیازها و موانع متعدد، انسان را مجبور به اجتماع، تعاون و تمدن ساخته است و از آن‌جا که اعتبارات اجتماعی لازمه بقای چنین اجتماعی‌اند و هیچ اجتماعی بدون یک سلسله رسوم و مقررات که اکثریت افراد آن‌ها را رعایت کنند، قابل بقا نیست، ما افراد بشر اجتماعی ناگزیر شده‌ایم اعتبارات را در میان خود

معتبر بدانیم، تا مصالح اجتماع ما تأمین شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۷۹). در نتیجه خود انسان به خاطر مصالحش، اموری اعتباری را در محیط اجتماعی وضع نموده و آثار خارجی را بر آن مترتب کرده است. بنابراین ضرورت‌های زندگی اجتماعی، انسان را مجبور نموده که احکام اعتباری را معتبر بشمارد و قوانینی برای خود وضع نماید.

یکی از اعتبارات اولیه بعد از اجتماع اصل ریاست و رئوسیت است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۹۰) اعتبار ریاست در دنباله خود اعتبارات دامنه‌دار زیادی دارد. مفهوم قانون نیز می‌تواند یکی از این اعتبارات باشد که هرچند علامه به آن اشاره نکرده است اما می‌توان آن را از لوزام بحث برشمرد.

همان طور که تاریخ نشان می‌دهد به مقتضای قریحه استخدام افرادی که در جامعه‌های ابتدایی از همه قوی‌تر بوده‌اند و خاصه آنان که توانایی جسمی و ارادی بیشتری داشته‌اند همان گونه که موجودات دیگر را مورد استفاده قرار می‌دادند، افراد دیگر جامعه را نیز استخدام کرده و اراده خود را به آن‌ها تحمیل کردند و به این ترتیب در میان افراد پراکنده فردی نسبتی مانند سر به بدن پیدا می‌کند.

مجری قانون نیز با چنین اعتباری به عنوان مجری قانون شناخته می‌شود. با اعتبار ریاست و رئوسیت است که می‌توان فردی را به عنوان مجری قانون اعتبار کرد و از فرامین و قوانینی که او بنا می‌گذارد پیروی کرد.

علامه در دنباله اعتبار ریاست به یکی از مهم‌ترین اعتبارات یعنی سازمان اعتبار امر و نهی و تبعات و لواحق آن‌ها می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۹۴). این اعتبار را نیز می‌توان در مفهوم قانون پیگیری کرد چرا که در محتوای قانون، مجازات‌ها و دستوراتی پیش‌بینی شده است که از این اعتبارات نشئت گرفته است. امر و خواستن کاری از دیگری ربط‌دادن اراده است به فعل دیگری و این جز اعتبار صورت دیگری نخواهد داشت؛ یعنی حد و حکم چیزی را به چیز دیگری نسبت می‌دهیم. این بحث ارتباط مستقیمی به اعتبار ریاست دارد که به معنای توسعه‌دادن وجود خود و دیگران را جزء وجود نمودن است. شخص آمر مأمور را جزء وجود خود و به منزله عضو

فعال خود قرار می‌دهد. پس نسبت میان مأمور و فعل نسبت وجوب است و به این ترتیب بشر را وادار به اعتبار جزاء در صورت اطاعت و کیفر در صورت مخالف می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظریه ادراکات اعتباری ابتکار ویژه علامه طباطبایی است که بررسی و دقت در آن می‌تواند افق‌های تازه‌ای در حوزه علوم انسانی به خصوص فقه و حقوق بگشاید. ادراک اعتباری آن است که با عوامل احساسی به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند، حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم. بنابراین اگر اغراض زیستی وجود نداشت انسان به سراغ عالم خارج نمی‌رفت و اساساً ادراکی صورت نمی‌گرفت.

اعتبارات را می‌توان در دو دسته اعتبارات به معنی‌الاعم و اعتبارات به معنی‌الاخص تقسیم کرد. اعتبارات به معنی‌الاخص یا اعتبارات عملی به دو دسته عمومی یا ثابت و خصوصی تقسیم می‌شود. اعتبارات عمومی اعتباراتی هستند که انسان در هر تماس که با فعل می‌گیرد از اعتبار آن‌ها گریزی ندارد؛ مانند وجوب، اخف و اسهل، استخدام و اجتماع و متابعت از علم و اعتبارات عمومی ثابت اجتماعی مانند اصل ملک، کلام، ریاست و تساوی طرفین. اعتبارات خصوصی قابل تغییر مانند اشکال گوناگون اجتماعات.

اعتبارات ثابت را نیز می‌توان به اعتبارات قبل و بعد از اجتماع تقسیم کرد. از جمله اعتبارات قبل‌الاجتماع اعتبار استخدام است. هنگامی که در اعتبار استخدام، دیگری را چونان ابزاری برای رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کنیم و دیگری نیز ما را به مثابه ابزاری در جهت رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کند، تعارضی میان من و دیگری پدید می‌آید در میانه این تعارض، اعتبار کردن مفهوم قانون ضرورت می‌یابد. یعنی قانون به نحوی اعتبار استخدام را حد می‌زند که تا چه جایی من و دیگری حق داریم از یکدیگر استفاده کنیم. در واقع قانون اعتبار حدزننده بر اعتبار استخدام در جایی است که انسانی هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد. در اعتبار ریاست و مرئوسیت، ملک و امر و نهی و جزاء و مزد نیز می‌توان مفهوم قانون را پیگیری کرد.

منابع

- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳)، «دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال دوم، شماره ۱، ص ۲۴-۴۸
- سرل، جان (۱۳۸۵). *افعال گفتاری*، ترجمه محمد علی عبدالهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طالب‌زاده، سید حمید (۱۳۹۰)، «نگاهی دیگر به ادراکات اعتباری، امکانی برای علوم انسانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی جاویدان خرد، شماره ۱۷، ص ۲۹-۶۳
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، مؤسسه بوستان کتاب، قم
- _____ (۱۳۶۸)، حاشیه‌الکفایه، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب
- _____ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمداقبر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، چاپ پنجم
- _____ (۱۳۹۶)، بدایه الحمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین
- _____ (۱۳۶۲)، رسائل سبعة، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مقدمه و پاورقی بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، مؤسسه بوستان قم
- هارت، هبررت (۱۳۹۰)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، انتشارات نشر نی

References

- Hart, H. (2011), *The Concept of Law*, translated by Mohammad Rasakh, Nashr-e Ney Publications. (in Persian)
- Motahhari, M. (2008), *Introduction and Footnotes to the Book "Principles of Philosophy and the Method of Realism"*, Bustan-e Ketab Institute, Qom. (in Persian)

- Parsania, H. (2014), "Theoretical Implications of Conventionalism for Transformation in the Humanities", *Quarterly Journal of Islam and Social Studies*, Year 2, No. 1, pp. 24-48. (in Persian)
- Searle, John R. (2006), *Speech Acts*, translated by Mohammad Ali Abdollahi, Islamic Sciences and Culture Academy. (in Persian)
- Serle, John, R., *making social world*, 2010, Oxford University press.
- Tabatabai, M.H. (1983), *Rasa'il Sab'ah (Seven Treatises)*, Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation. (in Persian)
- Tabatabai, M.H. (1989), *Hashiyah al-Kifayah*, Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation, in collaboration with Book Exhibition and Publishing. (in Persian)
- Tabatabai, M.H. (1995), *Tafsir al-Mizan*, translated by Seyyed Mohammad Baqir Musavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office, affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, 5th edition. (in Persian)
- Tabatabai, M.H. (2008), *Principles of Philosophy and the Method of Realism*, edited by Seyyed Hadi Khosroshahi, Bustan-e Ketab Institute, Qom. (in Persian)
- Tabatabai, M.H. (2017), *Bidayat al-Hikmah*, Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers. (in Persian)
- Talebzadeh, H. (2011), "Another Look at Conventional Perceptions, a Possibility for the Humanities", *Quarterly Journal of Javidan Kherad*, No. 17, pp. 29-63. (in Persian)